

Applicability of Delay Damages to the Debts of a Bankrupt Merchant in the Iranian Supreme Court's Precedent

Abstract

The applicability of delay damages to the debts of a bankrupt merchant has long constituted a particularly challenging and unresolved issue within Iranian commercial law. Owing to the complete legislative silence on this specific matter, divergent judicial practices emerged over time, creating considerable uncertainty for both creditors and insolvency practitioners. The Supreme Court of Iran has issued several precedential rulings in the form of opinions of the General Board, which collectively reflect a marked fluctuation in judicial approach. This evolution ranges from an absolute denial of any entitlement to delay damages to a more recent acceptance of compensation for losses arising from currency devaluation and inflationary erosion of monetary value. The present research, employing a descriptive-analytical method and relying exclusively on library resources, systematically examines these successive judicial approaches and traces the broader evolution of practice before the Iranian courts. It appears that the earlier approach adopted by the Supreme Court was primarily shaped by foundational principles of bankruptcy law. These included the imperative of maintaining strict equality among all creditors, the prohibition against any interference by the bankrupt merchant with the administration of their own assets, and the practical difficulties inherent in accurately calculating ancillary or consequential amounts during the complex liquidation process. In contrast, the newer judicial approach places greater emphasis on the necessity of preserving the real value of money under persistent inflationary conditions and on preventing potential abuse of the insolvency framework by debtors. This perspective seeks to mitigate the adverse effects that the formal suspension of payments inevitably imposes upon creditors. Nevertheless, the most recent opinion of the General Board of the Supreme Court, No. 877 dated 1405/3/12; itself confronts several structural and substantive challenges. These include the non-observance of the principle of equality among creditors, the judicial expansion of the legal effects of the suspension of payments beyond the explicit statutory framework, an unjustified increase in the overall quantum of the bankrupt merchant's debt, and the creation of additional jurisdictional powers for the liquidation administration that lack clear legislative foundation. While this progressive evolution in judicial practice represents a meaningful step toward more effective protection of creditors and greater alignment with contemporary economic realities, its inherent conflict with certain fundamental principles of bankruptcy law ultimately underscores the pressing need for targeted legislative intervention to restore coherence and predictability to the system.

Keywords: Delay damages, Bankrupt merchant, precedent (opinion of the General Board of the Supreme Court), Compensation for currency devaluation, Principle of equality among creditors, Liquidation of bankruptcy proceedings.

تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته در رأی وحدت رویه قضایی

چکیده

تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته از موضوعات چالشی در حقوق تجارت ایران، با سکوت قانونگذار، محل اختلاف رویه قضایی بود. هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چند رأی وحدت رویه در این زمینه صادر کرد که نشان‌دهنده نوسان رویکرد قضایی از عدم تعلق مطلق به پذیرش جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش پول است. رویکرد پیشین دیوان عالی کشور مبتنی بر اصولی مانند رعایت تساوی بستانکاران، ممنوعیت مداخله تاجر در اموال خود و دشواری محاسبه متفرعات در جریان تصفیه شکل گرفت، در حالی که رویکرد نوین، با استناد به ضرورت حفظ ارزش پول در شرایط تورمی و پیشگیری از سوءاستفاده از نهاد ورشکستگی، به دنبال تعدیل آثار منفی توقف بر بستانکاران است. رأی وحدت رویه قضایی شماره ۸۷۷ مورخ ۱۴۰۵/۳/۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور با برخی چالش‌های ساختاری و ماهوی روبروست که از جمله می‌توان به عدم رعایت اصل تساوی غرما، گسترش آثار قانونی توقف از طریق تفسیر قضایی، افزایش بدهی تاجر ورشکسته و ایجاد صلاحیت اضافی برای اداره تصفیه اشاره کرد. به نظر می‌رسد تحول آراء وحدت رویه قضایی، هرچند گامی در جهت حمایت از بستانکاران و انطباق با واقعیت‌های اقتصادی است، اما به دلیل تعارض با اصول بنیادین حقوق ورشکستگی، نیازمند مداخله قانونگذار است.

واژگان کلیدی: خسارت تأخیر تأدیه، تاجر ورشکسته، رأی وحدت رویه، جبران کاهش ارزش پول، اصل تساوی بستانکاران، تصفیه امور ورشکستگی.

قانون ما در مورد تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته، حکم صریحی ندارد.^۱ به دلیل اختلاف در رویه دادگاه‌ها، نخستین رأی دیوان عالی کشور در این زمینه طی شماره ۱۱۵-۲۰۸۳ به تاریخ ۱۳۲۷/۶/۲ صادر شد که مقرر می‌داشت: «صدور رأی به خسارت تأخیر نسبت به بعد از تاریخ حصول توقف مورد ندارد». نظر به این که رأی مزبور برای دادگاه‌های تالی الزام‌آور نبود، اختلاف‌ها منجر به صدور رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ شد که به موجب آن طلبکاران تاجر ورشکسته، حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند. در همین راستا رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ مستفاد از مواد ۴۱۸، ۴۱۹ و ۴۲۱ قانون تجارت و سایر مقررات مربوط، حکم کرد که طلبکاران ورشکسته نه تنها حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام توقف را از خود ورشکسته، بلکه از ضامن او نیز به دلیل مسئولیت تبعی ضامن ندارند. موضع مزبور در رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ هم دیده می‌شود که عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه را به اعسار مدیون تسری داده و مقرر می‌دارد: «در مواردی که به موجب حکم دادگاه، اعسار محکوم‌علیه، به نحو کلی یا با تعیین مهلت و یا اقساط، ثابت شود، از تاریخ ثبوت اعسار، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه وجه چک نیز متوقف می‌شود». در ادامه، رأی وحدت رویه شماره ۸۷۲ مورخ ۱۴۰۴/۹/۱۱ با اخذ وحدت ملاک از رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷، نظر به این که در شرکت‌های تجاری، میزان مسئولیت مدیران و صاحبان امضا نمی‌تواند بیش از مسئولیت شرکت باشد، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از مدیران و صاحبان امضاء را به تبع غیرقابل مطالبه بودن از شرکت ورشکسته نپذیرفت.

عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته، با توجه به تورم افسار گسیخته در اقتصاد ایران، موجب شد، علاوه بر کاهش مبلغ مطالبات بستانکاران در اجرای ماده ۴۲۱ قانون تجارت^۲، با گذشت زمان از ارزش آن‌ها کاسته شود. این در حالی است که گاه اموال غیرنقد تاجر در همین مدت، ارزشمندتر شده و دارایی تاجر متوقف، برخلاف

^۱ برخی اساتید حقوق تجارت می‌گویند: «طبق مفاد قانون تجارت از تاریخ صدور حکم ورشکستگی به مطالبات ورشکسته بهره تعلق نخواهد گرفت» (ستوده تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۴۵) ولی ماده قانونی برای این گفته نام نمی‌برند.

^۲ ماده ۴۲۱ قانون تجارت: «همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت به قروض حال مبدل می‌شود».

بستانکاران، افزایش پیدا می‌کند. در چنین وضعی، تاجر ورشکسته تمایلی به اعاده اعتبار نداشته و ادامه توقف را به سود خود ارزیابی می‌کنند.

دیوان عالی کشور با رویکرد اصلاح گرایانه برای رفع ایراداتی که بر روابط حقوقی عارض شده (درویش‌زاده، ۱۴۰۳:۹)، باردیگر به موضوع خسارت تأخیر تأدیه دیون ورشکسته ورود کرد که منتهی به صدور رأی شماره ۸۷۷ مورخ ۱۴۰۵/۳/۱۲ شد. طبق این رأی، به جهت کاهش ارزش پول با گذشت زمان، خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته تعلق می‌گیرد. هرچند پیش‌بینی می‌شود که رأی یادشده بتواند تا اندازه‌ای مشکلات را در عمل برطرف کند، ولی مبانی نظری آن نیازمند بررسی است تا مشخص شود هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر چه اساس در ابتدا رویکرد عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه را بر دیون تاجر ورشکسته در پیش گرفت و چرا اکنون از آن رویگردان شده است؟ برای رسیدن به پاسخ در ابتدا مبانی عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته مطالعه می‌شود. سپس دلایلی را که می‌تواند تعلق چنین خسارتی را به دیون تاجر ورشکسته توجیه کند مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش پایانی مقاله اختصاص به نقد و بررسی آخرین رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور در این رابطه دارد.

۱. مبانی عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته

رعایت اصل تساوی حقوق بستانکاران، تسهیل در تصفیه دیون، ممنوعیت مداخله ورشکسته در دارایی خود، تعلق متفرعات به دیون او بعد از ختم تصفیه به منظور اعاده اعتبار و عدم تمکن مالی تاجر متوقف مبانی عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه را نسبت به دیون ورشکسته تشکیل می‌دهند.

۱.۱. رعایت اصل تساوی حقوق بستانکاران

تساوی حقوق بستانکاران از اصول شناخته شده حقوق ورشکستگی در کلیه نظام‌های حقوقی است. این ویژگی در حقوق داخلی کشورهایی که مقررات خود را تحت تأثیر حقوق لاتین وضع کرده‌اند و آنهایی که از نظام آنگلو ساکسون پیروی می‌کنند، هرچند با اختلاف در جزئیات، دیده می‌شود (اسکینی، ۱۳۷۵:۴) و در حقوق اسلام نیز که ورشکستگی به مفهوم امروزی در آن ناشناخته است، ذیل عنوان «افلاس» پیش‌بینی شده، تا جایی که اگر پس از تقسیم اموال مفلس، بستانکار جدیدی پیدا شود، به منظور رعایت تساوی حقوق بستانکاران و بهره‌مندی همه ایشان از اموال باقی مانده، تقسیم پیشین لغو شده و بستانکار یادشده با سایرین شرکت داده می‌شود تا حصه او هم از اموال مفلس پرداخت شود (حلی، ۱۴۰۸:۸۲ و

عرفانی، ۲۹۹:بی تا). ناگفته نماند این دیدگاه به دلیل حال نشدن خودکار دیون مفلس، مورد ایراد قرار گرفته است (عبدی پور فرد، ۱۳۹۷:۱۵۷).

اصل یادشده در هیچ یک از متون قانونی بخش ورشکستگی مورد استفاده مقنن واقع نشده، با این حال می توان حضور آن را در مقررات گوناگون دریافت (صقری، ۱۳۷۶:۲۳۳). برخی نویسندگان، مواد ۴۱۹ و ۴۲۱ قانون تجارت و ماده ۲۹ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی را مبین این اصل برشمرده اند (توکلی و هاشمی، ۱۴۰۴:۸۳). بدیهی است منظور از رعایت این اصل در میان بستانکاران، به هنگام تصفیه دیون ورشکسته، برخورداری ایشان از اموال وی به یک اندازه نیست؛ زیرا پرداخت مبلغ مساوی، با توجه به تفاوت میزان طلب هر یک از بستانکاران، عادلانه نمی باشد. بستانکاران در اجرای اصل مزبور باید به نسبت طلب خود به کل مطالبات از اموال ورشکسته برخورداری شوند.

«اگر قرار بود به طلب طلبکاران، با بهره هایی متفاوت، خسارت تأخیر تعلق گیرد، عده ای از طلبکاران با ادامه جریان تصفیه اموال ورشکسته، به ضرر عده ای دیگر، استفاده می برند» (اسکینی، ۱۳۷۵:۶۷) و چنانچه برای تمام دیون ورشکسته بهره منظور شود، عملی عبث و بی نتیجه خواهد بود؛ زیرا به همان نسبت میزان مطالبات هریک از بستانکاران افزایش یافته و نتیجه مثبتی عاید نمی شود (ستوده تهرانی، ۱۳۹۰:۱۴۵). اداره حقوقی نیز در پاسخ به استعلام شماره ۷۳۴/ مورخ ۱۳۴۸/۵/۶ بانک مرکزی می گوید: «... احتساب و پرداخت خسارت از طرف مدیر تصفیه قبل از تأدیه اصول بدهی های ورشکسته برخلاف انصاف و اصل تساوی حقوق طلبکاران و نقض غرض قانون است ...» (صقری، ۱۳۷۶:۲۲۹).

در تعیین میزان خسارت تأخیر تأدیه، مبلغ دین و مدت زمان تأخیر در پرداخت آن تأثیر مستقیم دارند. هرچه مبلغ دین پرداخت نشده بیشتر باشد و مدت تأخیر در تصفیه آن به درازا کشد باید خسارت بیشتری به بستانکار پرداخته شود. اگر امکان پرداخت بدهی تاجر به محض صدور حکم ورشکستگی وجود داشت، به هیچ یک از بستانکاران، خسارتی تعلق نمی گرفت. در استدلال یادشده اگر منظور از «بهره هایی متفاوت» با فرض نرخ بهره های گوناگون در محاسبه خسارت باشد، صحیح اما بعید به نظر می رسد؛ زیرا نرخ قانونی خسارت تأخیر تأدیه در ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی پیشین، صدی دوازده در سال بود. حتی اگر بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی کنونی نیز آن را متغیر بدانیم، ناشی از تغییر در نرخ تورم است نه نرخ بهره که اکنون وجود ندارد. بنابر این بستانکاری که با نرخ تورم کمتر به مطالبات خود می رسد، می بایست کمتر از کسی که با نرخ تورم بالاتر مطالبات خود را دریافت می کند خسارت بگیرد. احتمال دارد منظور از «بهره هایی متفاوت» مبلغ آن با نرخ ثابت، ناشی از تفاوت در میزان اصل مطالبات یا تفاوت در زمان تأخیر در پرداخت مطالبات باشد که در این صورت نمی تواند محل ایراد باشد.

۲.۱. تسهیل و تسریع تصفیه دیون تاجر ورشکسته

عملیات تصفیه پس از صدور حکم ورشکستگی به مدت طولانی جریان دارد. اگر قرار باشد متفرعات و خسارات دین در این بازه رشد کند و به دیون تاجر ورشکسته خسارت تعلق بگیرد، اداره تصفیه مکلف خواهد بود حساب هریک از بستانکاران را با توجه به آن متفرعات و خسارات رو به تزاید نگاه ندارد. این امر برای اداره یادشده دشواری‌های زیادی به وجود می‌آورد. ضرورت عملی تصفیه جمعی اموال تاجر ورشکسته ایجاب می‌کند که مجموع دیون او در زمان معین، مشخص و قطعی گردد. اگر به دیون ورشکسته خسارت تأخیر تأدیه تعلق بگیرد، مجموع بدهی او با گذشت زمان تغییر یافته و هیچگاه قطعی نمی‌شود (اسکینی، ۱۳۷۵: ۶۷). همچنین دارایی ورشکسته در تاریخ صدور حکم ورشکستگی باید معلوم و معین باشد تا بتوان امر تصفیه را هرچه زودتر انجام داد (ستوده تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

با تعلق بهره به دیون ورشکسته، تصفیه طولانی و دشوار می‌شود (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۵: ۸۸). بر همین اساس است که مبداء احتساب متفرعات و خسارات دیون تاجر ورشکسته، از جمله خسارت تأخیر تأدیه را در ماده ۵۶۲ قانون تجارت^۱ باید از تاریخ ختم تصفیه دانست تا نتایج فاسد از میان برود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲: ۱۹۴). اداره حقوقی نیز در پاسخ به استعلام شماره ۷۳۴/ه مورخ ۱۳۴۸/۵/۶ بانک مرکزی نظر داده است: «... مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در حین تصفیه امور ورشکستگی صحیح نیست ... فقط بستانکاران به موجب ماده ۵۶۲ قانون تجارت می‌توانند پس از اعلام ختم تصفیه و قبل از اعاده اعتبار معادل صدی هفت تا پنج سال آن هم از خود ورشکسته خسارت بخواهند...» (صقری، ۱۳۷۶: ۲۲۹).

دشواری حساب کردن میزان رو به فزونی مطالبات بستانکاران نباید موجب تضییع حق ایشان و محرومیت از گرفتن زیان ناشی از تأخیر در پرداخت مطالباتشان شود. آن‌ها یک‌بار با اعمال ماده ۴۲۱ قانون تجارت^۲ مطالباتشان تخفیف یافته و در آن هنگام، پرداخت نشده است. عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر می‌تواند ظلم مضاعفی در حق ایشان شمرده شود. شاید از همین رو در جمله نخست رأی وحدت رویه ۸۷۷ دیوان عالی کشور برای زمینه سازی اصل رأی به ماده مزبور تصریح شده است.

به نظر می‌رسد اداره تصفیه می‌تواند با استخدام حسابداران خبره، این مهم را به انجام رساند. علاوه این که با پیشرفت‌های چشمگیر فناوری‌های نوین و با استفاده از برنامه‌های حسابداری رایانه‌ای، امروزه با ورود اطلاعات به رایانه، در هر لحظه می‌توان اصل، متفرعات و خسارات را به دست آورد و دشواری‌های نگهداری از حساب متتفی است.

^۱ ماده ۵۶۲ قانون تجارت: «طلبکارها نمی‌توانند از جهت تأخیری که در ادای طلب آن‌ها شده است برای بیش از پنج سال مطالبه متفرعات و خسارات نمایند و در هر حال متفرعاتی که مطالبه می‌شود در سال نباید بیش از صدی هفت طلب باشد».

^۲ ماده ۴۲۱ قانون تجارت: «همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت به قروض حال مبدل می‌شود».

۳.۱. ممنوعیت تاجر ورشکسته از مداخله در اموال خود

با صدور حکم ورشکستگی، تاجر اهلیت پرداخت هرگونه بدهی خود را از دست می‌دهد. بنابر این مسئول شمردن او برای پرداخت خسارت تأخیر تأدیه دیون منطقی نیست. وقتی قانون او را ممنوع از مداخله در دارایی خویش و از جمله پرداخت هردینی دانسته، چگونه می‌توان وی را بابت عدم پرداخت دین به پرداخت خسارت تأخیر در ادای آن مسئول شمرد؟ (میرشکاری و ملکوتی، ۱۳۹۹: ۱۷)

در رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ دیوان عالی کشور، عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته از تاریخ توقف مقرر شد، در حالی که وفق ماده ۴۱۸ قانون تجارت، تاجر از تاریخ صدور حکم ورشکستگی از مداخله در امور مالی خود ممنوع می‌شود.^۱ از همین رو، پیش از آن، در رأی شماره ۱۱۵-۲۰۸۳ مورخ ۱۳۲۷/۶/۲ دیوان عالی کشور حکم کرده بود: «مدیون به واسطه صدور حکم ورشکستگی از مداخله در اموال خود ممنوع و برای او پرداخت دین، ولو با داشتن مال، مقدور نبوده، صدور رأی به خسارت تأخیر نسبت به بعد از تاریخ حصول توقف مورد ندارد». منظور از توقف در رأی مزبور، همان ورشکستگی است. در نظریه مشورتی شماره ۲۶۹ مورخ ۱۳۵۳/۱/۱۹ اداره حقوقی دادگستری توقف خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور حکم ورشکستگی اعلام شد که به دلیل مخالفت با رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورد انتقاد قرار گرفت (اسکینی، ۱۳۷۵: ۶۶).

برخلاف آرای یادشده، به صراحت ماده ۴۲۳ قانون تجارت، ورشکسته از تاریخ توقف، دچار حجر نسبی می‌شود و نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد.^۲ خسارت تأخیر تأدیه معلول خودداری از پرداخت بدهی است و چون ورشکسته به حکم قانون محجور شده، این استنکاف در مورد او صدق نمی‌کند تا ملزم به پرداخت خسارت باشد.

ممکن است برای جمع آرای پیشین و متن قانون تجارت گفته شود که منظور از توقف در ماده ۴۲۳ همان ورشکستگی است؛ زیرا در ادبیات حقوقی ما این واژه به معنای ورشکستگی نیز به کار می‌رود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴: ۱۸۱). با پذیرش این احتمال، معافیت پرداخت از زمان توقف به معنی معافیت از زمان صدور حکم ورشکستگی خواهد بود. اما باید آن را از ذهن زدود؛ زیرا اگر چنین بود با وجود ماده ۴۱۸ که تاجر را پس از صدور حکم ورشکستگی از دخالت در تمام امور مالی خود منع می‌کند، نیازی به وضع ماده ۴۲۳ نبود.

^۱ ماده ۴۱۸ قانون تجارت: «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است. ...».

^۲ طبق ماده ۴۲۳ قانون تجارت «هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود ... ۲- تأدیه هرقرض اعم از حال یا مؤجل به هروسیله که به عمل آمده باشد ...».

بر اساس قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» اگر شخصی از روی سوءاختیار خود را دچار اضطراب به سمت فعل ممنوعه و یا ترک فعل مورد امر کند، سبب لغو عقاب و مسؤولیت شرعی و کیفری آن نمی‌شود (فاضل و دیگران، ۱۳۹-۱۱۹:۱۳۹۸). برخی اساتید معتقدند استنکاف از پرداخت دیون در مورد تاجر متوقف صدق می‌کند؛ زیرا ممنوعیت وی از فعالیت تجاری معلول اعمال اختیاری اوست و معلول عمل اختیاری، اختیاری است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲:۲۰۴). البته ابتلا به ورشکستگی، همواره ناشی از سوءمدیریت نیست. گاهی رخدادی که سبب توقف شده، خارج از اختیار تاجر است.

ایراد دوم عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون ورشکسته از تاریخ توقف آنست که تاجر، برخلاف تکلیف مقرر در ماده ۴۱۳ قانون تجارت^۱، ممکن است از اعلام توقف خود به محکمه خودداری کرده و با طولانی شدن بازه تاریخ توقف تا صدور حکم ورشکستگی، بستانکاران او زیان کنند (اسکینی، ۱۳۷۵:۶۷).

۴.۱. تعلق متفرعات به دیون از تاریخ ختم تصفیه

ماده ۵۶۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «هرتاجر ورشکسته که کلیه دیون خود را با متفرعات و مخارجی که به آن تعلق گرفته است کاملاً بپردازد حقاً اعاده اعتبار می‌نماید» و ماده بعدی در تکمیل آن ادامه می‌دهد: «طلبکارها نمی‌توانند از جهت تأخیری که در ادای طلب آنها شده است برای بیش از پنج سال مطالبه متفرعات و خسارات نمایند و در هر حال متفرعاتی که مطالبه می‌شود در سال نباید بیش از صدی هفت طلب باشد».

اگر مبدء پنج سال در ماده ۵۶۲ از تاریخ توقف باشد برای اداره تصفیه دشواری به بار می‌آورد؛ زیرا در جریان عملیات تصفیه که به درازا می‌کشد اگر بنا باشد که متفرعات هم رشد کند و اداره تصفیه، صورتحساب بستانکاران را با توجه به متفرعات مزبور نگاه دارد این امر برای اداره تصفیه ایجاد دشواری‌های زیاد می‌کند؛ بنابر این مبدء پنج سال مذکور از تاریخ ختم تصفیه است و ماده ۵۶۲ را باید به این معنی حمل کرد تا آن نتیجه فاسد از بین برود. علاوه بر این ذکر ماده مذکور در فصل اعاده اعتبار قرینه‌ای است که تفسیر اخیر را تأیید می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲:۱۹۴). پس پیش از ختم تصفیه نباید به دیون تاجر ورشکسته خسارت تعلق بگیرد. در نظریه دادسرای دیوان عالی کشور، منتج به رأی وحدت رویه ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ نیز آمده است: وقفه خسارت فقط نسبت به بستانکاران است نه شخص تاجر؛ زیرا اگر پس از اعلام حکم ورشکستگی کلیه مطالبات بستانکاران حال شود و جریان خسارت تأخیر تأدیه نیز نسبت به ایشان در ایام

^۱ ماده ۴۱۳ قانون تجارت: «تاجر باید در ظرف ۳ روز از تاریخ وقفه که در تأدیه قروض یا سایر تعهدات نقدی او حاصل شده است توقف خود را به دفتر محکمه بدایت محل اقامت خود اظهار نموده صورت حساب دارایی و کلیه دفاتر تجارتی خود را به دفتر محکمه مزبور تسلیم نماید».

تصفیه و هم نسبت به تاجر ورشکسته متوقف شود دیگر موقع اعاده اعتبار متفرعاتی وجود نخواهد داشت که تاجر بخواهد برای اعاده اعتبار خود بپردازد.

اگر به استناد رأی وحدت رویه قضایی ۸۷۷ مورخ ۱۴۰۵/۳/۱۲ به دیون ورشکسته خسارت تأخیر تأدیه تعلق بگیرد، پرداخت متفرعات در دو ماده قانونی یادشده موضوعیت خود را از دست می‌دهند. از طرفی دیوان عالی کشور در مقام هدایت رویه قضایی، قانونگذار نیست، بلکه نقش مفسر و مفتی را دارد و نتیجه آرای آن نباید مخالف قانون باشد (کاتوزیان، ۱۳۶۹:۲۳۰).

۵.۱. عدم تمکن مالی تاجر ورشکسته

طبق نظریه مشورتی شماره ۱۳۷۲/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه «مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن است که الزام مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه فرع بر آن است که وی به رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ از سوی دیگر صدور حکم مبنی بر اعسار کلی و یا تقسیط دین از سوی دادگاه دلالت بر آن دارد که عدم پرداخت دین از طرف مدیون به علت عدم تمکن بوده و وی مستنکف از پرداخت تلقی نمی‌شود؛ بنابراین در صورت صدور حکم مبنی بر اعسار مطلق مدیون و یا صدور حکم به تقسیط دین نسبت به میزانی که دادگاه با احراز عدم تمکن مدیون حکم بر تقسیط آن صادر می‌کند، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد. اضافه می‌شود در فرضی که محکوم‌علیه در پرداخت اقساط تعیین شده و یا مبلغی که دادگاه تمکن مالی محکوم‌علیه نسبت به پرداخت دفعی آن را احراز کرده است تأخیر کند، ماده ۵۲۲ یاد شده قابل اعمال به نظر می‌رسد».

دیدگاه یادشده در آرای قضایی هم دیده می‌شود مانند رأی شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۶۲۵ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۰ که در بخشی از آن آمده است: «حسب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی از جمله شرایط پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، تمکن مدیون در پرداخت آن و امتناع از آن می‌باشد که حسب محتویات پرونده و ایراد تجدیدنظرخواه مشارالیه به لحاظ عجز از پرداخت اصل محکوم‌به موضوع رأی شماره ۲۶۴/۲۶۵/۲۶۶ مورخه ۱۳۸۷/۷/۲۹ در زندان تحمل حبس می‌نماید که این امر دلالت بر عجز از پرداخت آن دارد، لذا امتناع مشارالیه ناشی از عدم تمکن نامبرده می‌باشد که این امر خود مسقط خسارت تأخیر تأدیه تلقی می‌گردد»^۱.

وضعیت تاجری که ناتوانی او از پرداخت دیونش منجر به صدور حکم ورشکستگی شده، همانند معسر است و نباید به دیون او خسارت تأخیر تأدیه تعلق بگیرد. بنابر این دیدگاه نماینده دادستان کل کشور در جلسه هیأت عمومی

^۱ <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10103>

دیوان عالی کشور که اظهار داشتند: «ورشکستگی معنای فقدان تمکن شخص تاجر و عدم کفایت دارایی وی نبوده بلکه صرفاً موجب وقفه در پرداخت دیون تاجر ورشکسته را فراهم می‌نماید که با تئوری توقف ظاهری منطبق است و این امر، به معنای معافیت تاجر ورشکسته از پرداخت متفرعات، از جمله خسارت تأخیر تأدیه نخواهد بود» هرچند در میان برخی از اساتید حقوق تجارت در گذشته طرفدارانی داشت (ستوده تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۱۷) و در نظریه دادرای دیوان عالی کشور در جلسه منتج به رأی وحدت رویه ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ نیز آمده، پذیرفتنی نیست.

۲. مبانی تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته

حفظ ارزش مطالبات بستانکاران، پیشگیری از اعلام ورشکستگی غیرواقعی و تضمین عدالت در تصفیه دیون ورشکسته اقتضای تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون ورشکسته را دارد.

۱،۲. حفظ ارزش مطالبات بستانکاران تاجر ورشکسته

دیون مؤجل ورشکسته، با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مهلت، مطابق ماده ۴۲۱ قانون تجارت، به قروض حال بدل می‌شوند. به دیونی هم که سررسید آن‌ها پیش از تاریخ توقف فرارسیده خسارت تأخیر تأدیه تا روز توقف و نه روز صدور حکم توقف، تعلق می‌گیرد. در چنین وضعی برخلاف آنچه در برخی آثار دیده می‌شود (صقری، ۱۳۷۶: ۲۴۲) نمی‌توان مطالبات را هم سطح دانست. گرچه بستانکاران اعم از با سررسید مطالبات پیش از تاریخ توقف یا پس از آن از این تاریخ نمی‌توانند از ورشکسته خسارت تأخیر تأدیه بخواهند، اما وضع گروه دوم بستانکاران به مراتب بدتر از گروه نخست است؛ زیرا علاوه بر این که نمی‌توانند خسارت تأخیر تأدیه بگیرند، اصل مبلغ مطالبات ایشان نیز کاهش یافته و باید زیان دوچندان تحمل کنند. در چنین وضعی هرچه ورشکستگی طولانی‌تر شود، بار زیان هر دو گروه، افزایش می‌یابد.

با جبران کاهش ارزش پول بستانکاران از محل دارایی غیرنقد تاجر ورشکسته که با گذشت زمان ارزشمندتر شده، نه تنها ارزش مطالبات ایشان حفظ می‌شود، بلکه تاجر نیز ادامه وضعیت توقف را به سود خود ارزیابی نکرده و در اولین فرصت در صدد اعاده اعتبار بر می‌آید.

۲،۲. پیشگیری از اعلام ورشکستگی غیرواقعی

طبق ماده ۴۱۳ قانون تجارت «تاجر باید ظرف ۳ روز از تاریخ وقفه که در تأدیه قروض یا سایر تعهدات نقدی او حاصل شده است توقف خود را به دفتر محکمه بدایت محل اقامت خود اظهار نموده صورت حساب دارایی و کلیه دفاتر تجاری خود را به دفتر محکمه مزبور تسلیم نماید» و مطابق ماده ۴۱۵، حکم ورشکستگی تاجر ممکن است بر حسب اظهار او توسط دادگاه اعلام شود.

برخی در گذشته معتقد بودند «وقتی که تاجر تقاضای حکم ورشکستگی نماید این تقاضا اقرار بر وقفه در پرداخت بدهی محسوب و دلیل کافی این قسمت می باشد» (اعظمی زنگنه، ۱۳۵۳:۳۲۶). بر این اساس اگر تاجری وضعیت ورشکستگی را به سود خود تشخیص دهد، می تواند با اعلام توقف و پس از آن با عدم اقدام برای اعاده اعتبار از طولانی شدن ورشکستگی به زیان بستانکاران بهره مند شود.

از پدیده های چند سال اخیر، اعلام توقف برخی بدهکاران کلان بانکی است تا خود را از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه برهانند (عبدی پور فرد، ۱۳۹۷:۱۲۷). عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته، پس از حال شدن آن ها با رعایت تخفیفات مقتضیه، می تواند به اعلام توقف غیرواقعی دامن زده و موجب تضییع بستانکاران را فراهم آورد. این دغدغه را می توان در گزارش پرونده مربوط به رأی وحدت رویه قضایی در هیأت عمومی دیوان عالی کشور دید. اما برای مقابله با آن نباید اعلام ورشکسته را به تنهایی دلیل قاطع توقف شمرد. دادگاه باید ادعای تاجر را بررسی کند و پس از تحقیق، به صورت ترافیعی، حکم صادر کند (اسکینی، ۱۳۷۵:۴۵). از همین رو در مواد ۸ تا ۱۰ دستورالعمل رسیدگی به دعاوی ورشکستگی به شماره ۹۰۰۰/۳۸۲۸۵/۱۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۷/۱۱ رئیس قوه قضائیه، احراز توقف واقعی، شرط صدور حکم ورشکستگی شناخته شده است.

۳.۲. تضمین عدالت در تصفیه دیون تاجر ورشکسته

برخی نویسندگان به نقل از عده ای، بدون ارجاع، آورده اند: «هدف از پرداخت بهره به دیون تاجر ورشکسته یکنواخت کردن وضع طلبکاران است» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۵:۸۸). با پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به همه بستانکاران، عدالت در فرآیند تصفیه دیون تاجر ورشکسته رعایت می شود. اما صرف نظر از احتمال اشتباه در نقل قول یادشده یا جا افتادن کلمه «منع» پیش از عبارت پرداخت بهره، این سخن هنگامی صحیح است که به منظور پیشگیری از تبعیض ناروا میان بستانکاران باشد. وقتی از تاریخ توقف به هیچ یک از بدهی های تاجر ورشکسته خسارت تأخیر تأدیه تعلق نگیرد، عدالت در تصفیه دیون و تساوی حقوق بستانکاران برقرار می شود و نیازی به پرداخت خسارت نیست.

۳. ضرورت طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور

سال‌هاست اقتصاد ایران وضعیت به سامانی ندارد و مبتلا به نرخ تورم دو رقمی است. چنین وضعی سبب شده است که ارزش دارایی‌های نقدی با گذشت زمان رو به کاهش و ارزش ریالی اموال غیرنقد افزایش یابد. تاجری که با گرفتن تسهیلات بانکی و تبدیل آن به دارایی غیرنقد از پرداخت دیون خود متوقف شده و با درخواست خود و گاهی بستانکاران ورشکست می‌شود، با وجود رأی وحدت رویه ۱۵۵، پس از حال شدن دیونش، به آن‌ها خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد و موجب زیان مضاعف بستانکاران به ویژه بانک‌هایی می‌شود که از آن‌ها تسهیلات گرفته است. بانک‌ها سال‌هاست با این مسئله روبرو و به دنبال راه چاره بودند تا سرانجام با صدور رأی وحدت رویه قضایی، جبران کاهش ارزش پول ایشان پذیرفته شد.

اظهارات نماینده دادستان کل کشور در توجیه ضرورت ورود دیوان عالی کشور به موضوع برای صدور رأی وحدت رویه قضایی تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته در جلسه هیأت عمومی چنین است: «انجام فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در دنیا همواره متأثر از عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ملی و بین‌المللی است و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال پیرامونی، ممکن است بحران‌هایی همانند جنگ تحمیلی کنونی وضعیت فعالان اقتصادی به ویژه تجار را دچار اختلال نموده و موجبات وقفه در پرداخت دیون را فراهم نماید، این امر به نوعی از اقتضائات زندگی اجتماعی در جامعه و فعالیت‌های تجاری بوده به طوری که در تمام کشورهای جهان امری محتمل و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. لیکن آنچه که مهم بوده و واجد اهمیت است، مدیریت صحیح این بحران‌ها با استفاده از روش‌هایی است که کمترین آسیب را برای عموم جامعه و نظام اقتصادی کشور در پی داشته باشد. ورشکستگی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین نهادهای مشترک در تمام نظام‌های حقوقی دنیا، اگرچه در برخی اوقات مورد سوءاستفاده فرصت‌طلبان قرار می‌گیرد، از دیرباز یکی از ابزارهای مفید برای مدیریت صحیح پالایش ناخالصی‌های نظام اقتصادی جامعه محسوب می‌شود و وجود قواعد و مقررات منسجم و هماهنگ در کارآمدی این نهاد حقوقی مهم‌ترین نقش را خواهد داشت. از این رو، دیوان عالی کشور در انسجام و هماهنگی مقررات قانونی حاکم بر نظام ورشکستگی کشور نقش بسزایی داشته و در تصمیم‌گیری‌های خود همیشه به نحوی اقدام نموده که موجبات انسجام و هماهنگی مقررات حاکم بر ورشکستگی را فراهم نموده است.

در این راستا در ما نحن فیه، از مجموع مقررات حاکم بر ورشکستگی در مواد ۴۱۲ به بعد قانون تجارت و مواد مختلف قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی چنین استنباط می‌شود که ورشکستگی معنای فقدان تمکن شخص تاجر و عدم کفایت دارایی وی نبوده بلکه صرفاً موجب وقفه در پرداخت دیون تاجر ورشکسته را فراهم می‌نماید که با تئوری توقف ظاهری منطبق است و این امر، به معنای معافیت تاجر ورشکسته از پرداخت متفرعات، از جمله خسارت تأخیر تأدیه

نخواهد بود، بلکه به جهت همسان سازی و یکسان سازی مطالبات بستانکاران از تاجر ورشکسته، مرجع تصفیه باید تا تاریخ توقف اصل دین و متفرعات آن را تصدیق و مطابق طبقه بندی مقرر شده در قانون نسبت به تصفیه دیون تصدیق شده با رعایت تشریفات که پیش بینی شده است اقدام نماید و پس از تقسیم اموال و خاتمه تصفیه، مطابق ماده ۴۹ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، چنانچه اموالی متعلق به ورشکسته کشف شود که دلالت بر ملاتت ورشکسته داشته باشد، اداره تصفیه باید آن را به تصرف خود درآورد و حاصل فروش آن را بدون هیچ تشریفات بین بستانکاران تقسیم نماید و مستنبط از مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ قانون تجارت و رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۵۵/۱۲/۱۴ با لحاظ ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه برای مدت پنج سال از تاریخ توقف بلامانع بوده و اداره تصفیه امور ورشکستگی در صورتی که مفاد ماده ۵۰ این قانون را در فرآیند تصفیه مراعات کرده باشد، مکلف است نسبت به محاسبه خسارت تأخیر تأدیه طلب هر یک از بستانکاران و تصفیه آنها متناسب با وجوه حاصله اقدام نماید. ضمن این که اعاده اعتبار خصوصیتی نداشته که حکم مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ قانون تجارت برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه مختص به زمان درخواست اعاده اعتبار محسوب شود، بلکه با الغای خصوصیت از اعاده اعتبار، حکم این مواد را باید در صورت ملاتت تاجر ورشکسته نیز جاری دانست. به این ترتیب مواردی که تاجر ورشکسته دارای مال بوده و ملاتت داشته باشد، مشمول رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۵۵/۱۲/۱۴ نبوده و این موارد از شمول این رأی وحدت رویه خروج موضوعی دارد. علاوه بر آن، از حیث مبانی شرعی نیز تمکن شخص از شرایط تعلق خسارت تأخیر تأدیه به طلب است و همانطور که بیان شد با توجه به تئوری توقف ظاهری، ورشکستگی به معنای عدم تمکن شخص متوقف نخواهد بود لذا در مواردی که شخص متوقف دارای مال و اموال بوده و کشف شود که ملاتت دارد موجبی برای معافیت از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نخواهد بود.

از طرف دیگر، حتی اگر مبنای ورشکستگی تاجر، تئوری توقف واقعی از پرداخت دیون تلقی شود، وجود مال برای تاجر دلالت بر کفایت دارایی تاجر ورشکسته و عدم توقف وی را داشته و از این حیث نیز موجبی برای عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه با شرایط مقرر در مواد یاد شده وجود نخواهد داشت. لذا من حیث المجموع، رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان یزد با ذکر قیود فوق الذکر منطبق با مقررات قانونی بوده و قابل تأیید است».

در مورد اظهارات یادشده، نکات زیر شایان توجه است:

الف) در رویه قضایی برای صدور حکم ورشکستگی، برخلاف آراء نادری مانند رأی اصراری ۳۵۷۶ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۶، توقف واقعی تاجر را ملاک عمل می دانند به مانند رأی شعبه شانزدهم دادگاه عمومی حقوقی تهران در دادنامه ۷۸۶ مورخ ۱۳۹۰/۸/۳۰ که در گزارش پرونده رأی وحدت رویه قضایی ۷۶۲ مورخ ۱۳۹۶/۸/۲ آمده: «دادگاه با توجه به شبهه موضوعیه جهت بررسی این موضوع که آیا دیون شرکت خواهان بیش از دارایی آن می باشد یا خیر و این که آیا توقف از پرداخت

دیون حاصل شده است یا خیر، مراتب را به کارشناس ارجاع که با توجه به حجم کار رأساً هیأت سه نفره معین نموده است. کارشناس منتخب طبق نظریه مبسوط شماره ۹۰۹-۱۳۹۰/۴/۱۵ ثبت دفتر دادگاه اعلام نموده‌اند: «شرکت ... (خواهان) از تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۹ عملاً از پرداخت دیون خود متوقف بوده و از تاریخ ۱۳۸۷/۲/۲۸ به طور واقعی از پرداخت دیون و تعهدات خود متوقف شده است.» این نظریه ابلاغ گردیده و اعتراضی واصل نشده است و به استناد دادگاه با اوضاع و احوال حاکم بر موضوع تطابق دارد. بنابر این دادگاه به استناد به مواد ۵۱۴، ۴۱۷، ۴۱۶، و ۴۴۰ ضمن اعلام ورشکستگی شرکت خواهان تاریخ توقف را تاریخ ۱۳۸۷/۲/۲۸ معین نموده ...». اما نماینده دادستان کل کشور اعلام می‌دارد: «از مجموع مقررات حاکم بر ورشکستگی در مواد ۴۱۲ به بعد قانون تجارت و مواد مختلف قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی چنین استنباط می‌شود که ورشکستگی معنای فقدان تمکن شخص تاجر و عدم کفایت دارایی وی نبوده، بلکه صرفاً موجب وقفه در پرداخت دیون تاجر ورشکسته را فراهم می‌نماید که با تئوری توقف ظاهری منطبق است».

ب) در بخشی از اظهارات یادشده آمده است: «اعاده اعتبار خصوصیتی نداشته که حکم مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ قانون تجارت برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه مختص به زمان درخواست اعاده اعتبار محسوب شود، بلکه با الغای خصوصیت از اعاده اعتبار، حکم این مواد را باید در صورت ملاتت تاجر ورشکسته نیز جاری دانست. به این ترتیب مواردی که تاجر ورشکسته دارای مال بوده و ملاتت داشته باشد، مشمول رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۵۵/۱۲/۱۴ نبوده و این موارد از شمول این رأی وحدت رویه خروج موضوعی دارد». اما تقیید نشانه و اماره مفهوم مخالف است (جعفری لنگرودی، ۱۳۳۶۲: ۲۵۶). مادتین مورد استناد، مقید به اعاده اعتبارند. قید یادشده حکایت از آن دارد که مفهوم مخالف آن‌ها مدنظر قانونگذار می‌باشد. اگر اعاده اعتبار در مواد قانونی موضوعیت نداشت، نیازی به تصریح مقنن نبود.

ج) اظهار داشتند که: «از حیث مبانی شرعی نیز تمکن شخص از شرایط تعلق خسارت تأخیر تأدیه به طلب است»، در حالی که خسارت تأخیر تأدیه در ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی پیش از انقلاب پیش‌بینی شده بود و به دلیل مغایرت شرعی، بطور مطلق، اعم از این که مدیون تمکن مالی داشته یا نداشته باشد، مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت^۱ و در بازنگری از مقررات حذف و به جای آن جبران کاهش ارزش پول در ماده ۵۲۲ همان قانون وضع شد. ضمناً به قرینه جمله پیشین، منظور گوینده از خسارت تأخیر تأدیه به مفهومی است که در رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ آمده و نمی‌توان آن را بر غلط مصطلح خسارت تأخیر تأدیه به جای جبران کاهش ارزش پول در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی حمل کرد.

^۱ دبیر وقت شورای نگهبان اعلام داشت: مطالبه مازاد بر بدهی بدهکار به عنوان خسارت تأخیر تأدیه چنانچه حضرت امام مدظله نیز صریحاً به این عبارت (آنچه به حساب دیرکرد تأدیه بدهی گرفته می‌شود ربا و حرام است) اعلام نموده‌اند جایز نیست و احکام صادره براین مبنا شرعی نمی‌باشد. بنابرین مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آیین دادرسی حقوقی و سایر مواردی که به‌طور متفرق احتمالاً در قوانین در این رابطه موجود باشد خلاف شرع انور است و قابل اجرا نیست (موسویان، ۱۳۸۴: ۱۱).

د) نکته آخر در مورد آن بخش از اظهارات است که می‌فرمایند: «اگر مبنای ورشکستگی تاجر، تئوری توقف واقعی از پرداخت دیون تلقی شود، وجود مال برای تاجر دلالت بر کفایت دارایی تاجر ورشکسته و عدم توقف وی را داشته و از این حیث نیز موجبی برای عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه با شرایط مقرر در مواد یاد شده وجود نخواهد داشت». در حالی که اگر در حین رسیدگی برای دادگاه احراز شده باشد که دارایی تاجر کفاف پرداخت دیون او را می‌کند، صدور حکم ورشکستگی، با پذیرش شرط توقف واقعی، صحیح نخواهد بود. لذا چنین شخصی نباید ورشکست می‌شد تا موضوع تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیونش، محل اشکال یا نیازمند رأی وحدت رویه قضایی باشد.

۴. نقد طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور

در مورد تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته دو رأی به ظاهر گوناگون صادر شده که در یکی از آن‌ها تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته پذیرفته و در دیگری نشده و همین امر موجب ورود هیأت عمومی دیوان عالی کشور به موضوع است. معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیأت عمومی اعلام می‌دارد: چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب دوم دادگاه تجدیدنظر استان یزد و هفدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، در خصوص تعلق خسارت تأخیر تأدیه به مطالبات بستانکاران برای ایام بعد از تاریخ توقف، با اختلاف استنباط از مواد ۴۲۱، ۵۶۱ و ۵۶۲ قانون تجارت و رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ - ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اختلاف نظر دارند؛ به طوری که شعبه دوم با تأیید رأی دادگاه بدوی، ورشکسته را مکلف به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه مطالبات بستانکاران برای بعد از تاریخ توقف دانسته، اما شعبه هفدهم در مورد مشابه، ورشکسته را از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف نموده است.

نکات زیر در نقد طرح موضوع در نشست هیأت عمومی دیوان عالی کشور شایان توجه است:

الف) به نظر می‌رسد علت این که شعبه هفدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران تعلق خسارت تأخیر تأدیه را به دیون تاجر ورشکسته نپذیرفته، فقد یا عدم احراز شرایط ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی است، چنان که در بخشی از رأی خود آورده: «محتویات پرونده خاصه حکم ورشکستگی تجدیدنظرخواه برعدم تمکن مالی وی و تبعاً فقدان شرایط مندرج در ماده مذکور دلالت دارد». به عبارت دیگر اگر محتویات پرونده حکایت از تمکن مالی تاجر ورشکسته داشت، با وجود سایر شرایط ماده قانونی مزبور، تعلق خسارت تأخیر تأدیه را به دیون تاجر ورشکسته می‌پذیرفت. لذا برخلاف اعلام معاون قضایی آن دیوان، شعب دوم دادگاه تجدیدنظر استان یزد و هفدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، در خصوص تعلق خسارت تأخیر تأدیه به مطالبات بستانکاران برای ایام بعد از تاریخ توقف با یکدیگر اختلافی ندارند.

ب) خسارت تأخیر تأدیه میان آنچه در رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ آمده با جبران کاهش ارزش پولی که در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی آمده از نوع اشتراک لفظی است. ماهیت خسارت تأخیر تأدیه‌ای که در رأی وحدت رویه قضایی ۱۵۵ - ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ آمده با آنچه به غلط در مورد جبران کاهش ارزش پول در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصطلح شده، موجب شده است برخی تصور کنند هیأت عمومی دیوان عالی کشور از رأی پیشین خود بازگشته و رویه نوینی در پیش گرفته، در حالی که در متن رأی وحدت رویه جدید، عبارت «خسارت تأخیر تأدیه» به کار نرفته، بلکه به درستی جبران زیان ناشی از کاهش ارزش پول گفته است. با این توضیح به نظر می‌رسد نیازی نبود که شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان یزد برای کنار گذاشتن رأی وحدت رویه ۱۵۵ خود را به زحمت بیان‌دازد. در بخشی از رأی دادگاه آمده است: «رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که قبل از انقلاب اسلامی تصویب و صادر گردیده را نمی‌توان تفسیر به نهی از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نمود». اگر منظور دادگاه از خسارت تأخیر تأدیه همان غلط مصطلح باشد صحیح است، ولی به نظر می‌رسد دادگاه تلاش دارد برای اثبات تعلق خسارت ناشی از کاهش ارزش پول که ربطی به خسارت تأخیر تأدیه به مفهوم پیشین ندارد از منطوق رأی یادشده عدول کند^۱.

ج) صدور آراء وحدت رویه قضایی برای ایجاد رویه یکسان در موارد مشابهی است که دادگاه‌ها با یکدیگر اختلاف نظر دارند (شمس، ۱۳۸۲: ۱۱۴). از همین رو در پایان آن‌ها نوشته می‌شود «طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است». اگر قرار باشد محاکم به مانند آنچه در متن رأی شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان یزد ملاحظه می‌شود با تفاسیری برخلاف ظاهر آرای وحدت رویه از پیروی خودداری کنند و این رویه در محاکم سراسر کشور گسترش یابد، موجب نقض غرض شده و هیأت عمومی دیوان عالی کشور در انجام رسالت برقراری وحدت رویه قضایی ناکام می‌ماند. مضاف به این که تخطی دادگاه‌ها از آرای وحدت رویه قضایی نباید اختلاف در رویه و شایسته طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور شناخته شود.

۵. چالش‌های رأی وحدت رویه ۸۷۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه شماره ۸۷۷ مورخ ۱۴۰۵/۳/۱۲ مقرر می‌دارد: «مطابق ماده ۴۲۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پس از صدور حکم ورشکستگی، قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت، به قروض

^۱ در بخشی از رأی وحدت رویه قضایی شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴: «طلبکاران ورشکسته اعم از این که وثیقه داشته باشند یا نه، حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند».

حال مبدل می‌شود و با وصول حکم به اداره تصفیه، این مرجع در اجرای مواد ۱۳، ۳۰، ۴۶ و ۴۷ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، اموال و دارایی‌های شخص ورشکسته را صورت‌برداری و مهر و موم نموده و مطالبات بستانکاران را تصدیق می‌کند. چنانچه بر اثر تورم، ارزش اموال و دارایی‌های ورشکسته افزایش یافته یا اموالی باقی مانده که مازاد بر دیون او باشد و بستانکاران خسارت ناشی از کاهش ارزش دین (موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) را درخواست کنند، اداره تصفیه پس از احراز، از محل دارایی‌های باقی مانده آن را محاسبه و به بستانکاران پرداخت خواهد کرد. بنا به مراتب رأی شعبه دوم دادگاه تجدید نظر استان یزد تا حدی که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آراء اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است».

رأی یادشده با چالش‌های زیر روبروست:

۱.۵. چالش‌های ساختاری

رأی وحدت رویه قضایی مزبور از سه جمله تشکیل شده است: جمله نخست را می‌توان مقدمه رأی شمرد که زمینه را برای ورود به اصل آن فراهم می‌کند. جمله دوم محتوای اصلی رأی می‌باشد. در جمله آخر، رأی دادگاهی که با نظر دیوان انطباق دارد تأیید و برای سایر مراجع الزام‌آور اعلام شده است.

در جمله نخست رأی به سه نکته تصریح شده است: دیون تاجر ورشکسته با رعایت تخفیفات مقتضیه حال می‌شود. پس از ورشکستگی، اداره تصفیه نسبت به مهر و موم اموال تاجر و صورت‌برداری از آن‌ها اقدام می‌کند. اداره مزبور طلب بستانکاران تاجر ورشکسته را تصدیق می‌نماید. آنچه محل تأمل است ارتباط این سه با اصل حکم در جمله دوم یعنی جبران کاهش ارزش مطالبات بستانکاران تاجر ورشکسته است.

در توجیه استناد مقدماتی به ماده ۴۲۱ قانون تجارت شاید بتوان گفت هیأت عمومی دیوان عالی کشور با توجه به نظریه نماینده دادرسی خواسته توجه را به این نکته جلب کند که یک بار مطالبات بستانکاران در اثر ورشکستگی تاجر دچار تخفیف شده و با افزایش شدید نرخ تورم، ثابت ماندن مطالبات مزبور، بدون تعلق گرفتن خسارت تأخیر تأدیه یا جبران کاهش ارزش پول، عادلانه نیست. از همین رو مصلحت‌سنجی در صدور این رأی بر رعایت قواعد حقوقی برجسته‌تر

می‌نماید^۱، چنان که در نظریه نماینده دادستان کل کشور در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور که منجر به صدور رأی وحدت رویه ۸۷۷ شد آمده: «انجام فعالیت های اقتصادی و تجاری در دنیا همواره متأثر از عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ملی و بین المللی است و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال پیرامونی، ممکن است بحران‌هایی همانند جنگ تحمیلی کنونی وضعیت فعالان اقتصادی به ویژه تجار را دچار اختلال نموده و موجبات وقفه در پرداخت دیون را فراهم نماید، این امر به نوعی از اقتضائات زندگی اجتماعی در جامعه و فعالیت های تجاری بوده به طوری که در تمام کشورهای جهان امری محتمل و اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. لیکن آنچه که مهم بوده و واجد اهمیت است، مدیریت صحیح این بحران‌ها با استفاده از روش‌هایی است که کمترین آسیب را برای عموم جامعه و نظام اقتصادی کشور در پی داشته باشد».

توجیه دو نکته دیگر جمله نخست رأی وحدت رویه دشوارتر از نخستین است؛ زیرا حکم به جبران کاهش ارزش پول بستانکاران از محل باقی مانده دارایی تاجر ورشکسته به ظاهر ارتباطی به مهر و موم اموال، صورت‌برداری از آن‌ها و تصدیق مطالبات بستانکاران ندارد. برای ایجاد ارتباط این موضوعات با اصل حکم شاید بتوان گفت هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صدد تبیین محل جبران کاهش ارزش پول بستانکاران بوده است. در جمله دوم رأی یادشده، دوبار صفت «باقی مانده» برای «اموالی» و «دارایی» به کار رفته است. در این که مراد، باقی مانده اموال و دارایی پس از صدور حکم ورشکستگی تاجر است یا باقی مانده اموال وی پس از پرداخت اصل دیون، ابهام وجود دارد. به قرینه دو نکته اخیر جمله نخست شاید بتوان احتمال دوم را تقویت کرد. اگر پس از پرداخت اصل دیون تاجر ورشکسته چیزی از اموال و دارایی او باقی مانده باشد از محل آن‌ها خسارت ناشی از کاهش ارزش پول بستانکاران جبران می‌شود. از نظر منطقی نیز پرداخت اصل بدهی ورشکسته، مقدم بر جبران زیان بستانکاران است.

۲.۵. گسترش آثار قانونی توقف

قانون تجارت، آثار توقف در پرداخت بدهی ورشکسته را بیان داشته است. اگر قانونگذار آثار دیگری مانند تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون وی را در نظر داشت بیان می‌کرد. سکوت دلالت بر مقصود نمی‌کند و خلاف آن، هرچه باشد، مستثنی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲:۲۳۹). سکوت قانونگذار را در مقام بیان نمی‌توان با رویه قضایی جایگزین کرد و در صورت تردید، اصل براءت، تعلق خسارت یادشده را به دیون تاجر ورشکسته تأیید نمی‌کند. دیوان عالی کشور در مقام

^۱ برای مثال، نماینده دادستان کل کشور در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور برخلاف رویه بیشتر محاکم دادگستری و شعب دیوان عالی کشور مانند رأی شماره ۹۱۰ مورخ ۱۳۱۷/۴/۱۱ شعبه ۴ آن دیوان که حکم کرد: «مراد از وقفه در امور تجارتی عجز تاجر یا شرکت تجارتی است از تأدیه دیون و تعهدات خود» (بروجردی عبده، ۱۳۸۲:۳۷ و متین، ۱۳۸۱:۳۷۸) به صراحت از تئوری توقف ظاهری، به جای توقف واقعی، دفاع کرده و صدور حکم ورشکستگی را حاکی از عدم تمکن مالی تاجر نمی‌داند.

ایجاد وحدت رویه قضایی از قوانین تفسیر قضایی می‌کند و نه تفسیر قانونی (مردانی و بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۹۰). بنابر این گسترش آثار توقف از طریق تفسیر قضایی محل ایراد بوده و نیازمند وضع قانون به نظر می‌رسد.

۳.۵. عدم رعایت اصل تساوی بستانکاران

پذیرش خسارت ناشی از کاهش ارزش پول، پس از توقف تاجر، موجب برهم خوردن اصل تساوی گرما می‌شود؛ زیرا بستانکارانی که دیرتر به طلب خود می‌رسند، سهم بیشتری از دارایی تاجر ورشکسته دریافت می‌کنند و برعکس، بستانکارانی که زودتر به مطالبات خود می‌رسند، سهم کمتری از دارایی تاجر ورشکسته دریافت می‌کنند.

۴.۵. افزایش بدهی تاجر ورشکسته

تغییر عنوان خسارت از تأخیر تأدیه به کاهش ارزش پول، هرچند در عمل راه‌گشا و از دید اقتصادی قابل دفاع است، اما در ماهیت، منجر به افزایش دیون تاجر ورشکسته می‌شود که با فلسفه نهاد ورشکستگی سازگار نیست؛ زیرا تاجری که توان پرداخت اصل بدهی‌های خود را ندارد ملزم می‌شود خسارت تأخیر تأدیه آن‌ها را نیز بپردازد.

۵.۵. ایجاد صلاحیت اضافی برای اداره تصفیه

جبران کاهش ارزش پول تابع شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است.^۱ احراز شرایط تفصیلی جبران کاهش ارزش پول در ماده یادشده، نیازمند رسیدگی قضایی می‌باشد (شمس، ۱۳۸۱: ۱۱۲). واگذاری اختیار یادشده، همچون هرگونه اختیار قضایی به مراجع دیگر، اعم از شبه قضایی یا اداری، نیازمند صراحت قانونی است.^۲ بنابر این هیأت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه نمی‌تواند چنین صلاحیتی را برای اداره تصفیه امور ورشکستگی برقرار کند.

^۱ طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی «در دعوایی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند».

^۲ برای مثال، رسیدگی نخستین به دعوی افراز املاک با حکم استثنایی قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب آذر ۱۳۵۷ به اداره ثبت واگذار شده و این حکم خلاف اصل را باید تفسیر محدود کرد (کاتوزیان، ۱۳۶۳: ۸۷).

نتیجه‌گیری

مطالعه تحول رویه قضایی دیوان عالی کشور در خصوص تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیون تاجر ورشکسته، نشان حرکت از رویکرد پیشینی مبتنی بر توقف آثار دین به سوی رویکرد نوین مبتنی بر جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش پول است. رویکرد نخستین با استناد به اصولی مانند تساوی بستانکاران، ممنوعیت مداخله تاجر در اموال خود، تسهیل عملیات تصفیه و عدم تمکن مالی تاجر شکل گرفته، ولی رویه جدید با تأکید بر ضرورت حفظ ارزش پول در شرایط تورم، پیشگیری از سوءاستفاده از نهاد ورشکستگی و تضمین عدالت در تصفیه، به دنبال تعدیل آثار منفی وضعیت ورشکستگی بر بستانکاران است.

رأی وحدت رویه شماره ۸۷۷ دیوان عالی کشور، هرچند گامی منطبق با واقعیت‌های اقتصادی در جهت حمایت از بستانکاران و کاهش انگیزه‌های سوءاستفاده از نهاد ورشکستگی است، اما به دلیل چالش‌های ساختاری و ماهوی، از جمله گسترش آثار قانونی از طریق تفسیر قضایی، نقض اصل تساوی بستانکاران، افزایش بدهی تاجر ورشکسته و ایجاد صلاحیت اضافی برای اداره تصفیه، با انتقاداتی روبروست.

به نظر می‌رسد بهترین راه حل، مداخله قانونگذار از طریق اصلاح مواد قانون تجارت و تعیین تکلیف صریح در خصوص نحوه جبران کاهش ارزش پول در فرایند ورشکستگی است. در این راستا، پیشنهاد می‌شود مقنن با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و با رعایت اصل تساوی بستانکاران و حفظ منافع تاجر ورشکسته، راهکارهایی پیش بینی کند. تا آن زمان، رویه قضایی هرچند می‌تواند از طریق تفسیر خلاقانه و با رعایت ضوابط قانونی، گام‌های مؤثری در این مسیر بردارد، اما نمی‌تواند جایگزین قانونگذار در این گستره شود.

فهرست منابع

الف) فارسی

کتاب

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۷۵)، حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، تهران: سمت.
۲. اعظمی زنگنه، عبدالحمید (۱۳۵۳)، حقوق بازرگانی، به سعی و اهتمام سهراب امینیان، چاپ چهارم، بی‌جا: بی‌نا.
۳. بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۲)، اصول قضایی-حقوقی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات رهام.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۲)، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: گنج دانش.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۶. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۹۰)، حقوق تجارت، جلد چهارم، چاپ شانزدهم، تهران: نشر دادگستر.
۷. شمس، عبدالله (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۸. شمس، عبدالله (۱۳۸۲)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۹. صقری، محمد (۱۳۷۶)، حقوق بازرگانی «ورشکستگی»، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. عبدی پور فرد، ابراهیم (۱۳۹۷)، حقوق تجارت (جلد چهارم: ورشکستگی)، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
۱۱. عرفانی، محمود (بی تا)، حقوق تجارت، جلد سوم، چاپ اول، تهران: واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
۱۲. قائم مقام فراهانی، محمدحسین (۱۳۷۵)، حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۳)، حقوق مدنی (مشارکت‌ها، صلح، عطایا)، چاپ اول، تهران: اقبال.
۱۴. متین، احمد (۱۳۸۱)، مجموعه رویه قضایی (قسمت حقوقی)، تهران: انتشارات رهام.
۱۵. مردانی، نادر و بهشتی، محمدجواد (۱۳۸۶)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- مقاله
۱۶. توکلی، محمدمهدی و هاشمی، محمد (۱۴۰۴)، «تحلیل حقوقی زمان تسعیر دیون ارزی در ورشکستگی: نگاهی به رأی وحدت رویه ۸۶۱ دیوان عالی کشور»، نقد و تحلیل آراء قضایی، ۴(۷)، ۵۷-۹۰. [doi: 10.22034/analysis.2025.728584](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.728584)
۱۷. درویش زاده، محمد (۱۴۰۳)، «خاصیت و ظرفیت اصلاح گری در رای قضایی»، نقد و تحلیل آراء قضایی، ۳(۵)، ۹-۱۴. [doi: 10.22034/analysis.2024.715877](https://doi.org/10.22034/analysis.2024.715877)
۱۸. فاضل، محمدصادق و قائمی، محمدجواد و ولی زاده، رحمان (۱۳۹۸)، «بررسی قاعده ی الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار»، مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۲(۲۴)، ۱۱۹-۱۳۹.

۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹)، «مسئولیت ظهرنویسان و ضامنان چک»، *مجله کانون وکلا*، ۴(۱۵۲-۱۵۳)، ۲۲۷-۲۴۰.
۲۰. موسویان، سیدعباس (۱۳۸۴)، «بررسی فقهی - حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، ۱(۴)، ۳۸-۱۱.
۲۱. میرشکاری، عباس و ملکوتی، رسول (۱۳۹۹)، «بررسی امکان روایی تحمیل خسارت تأخیر تأدیه بر ضامن مدیون ورشکسته در حقوق ایران»، *فصلنامه قضاوت*، ۲۰(۱۰۲)، ۳۷-۱۵.

ب) عربی

۱. حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۸)، *شرایع الإسلام*، ق. ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

References

1. Abdipour Fard, Ebrahim (2018), *Commercial Law (Vol. 4: Bankruptcy)*, 1th ed., Tehran: Majd Publications. (In Persian)
2. Azami Zanganeh, Abdolhamid (1974), *Commercial Law*, edited by Sohrab Aminian, 4th ed., n.p.: n.pub. (In Persian)
3. Boroujerdi Abdoh, Mohammad (2003), *Judicial-Legal Principles*, Vol. 2, 1th ed., Tehran: Raham Publications. (In Persian)
4. Darvishzadeh M. (2024). 'Reformistic Character and Structure of the Judicial Decisions', *The Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions*, 3(5), pp. 9-14. [doi: 10.22034/analysis.2024.715877](https://doi.org/10.22034/analysis.2024.715877) (In Persian)
5. Erfani, Mahmoud (n.d.), *Commercial Law*, Vol. 3, 1th ed., Tehran: Publications Unit of the Cultural Department of the Central Office of Jihad-e Daneshgahi. (In Persian)
6. Eskini, Rabia (1996), *Commercial Law: Bankruptcy and Liquidation of the Bankrupt's Affairs*, Tehran: SAMT. (In Persian)
7. Fazel, Mohammad Sadegh & Ghaemi, Mohammad Javad & Valizadeh, Rahman (2019), An Examination of the Rule of Voluntary Inability Does Not Negate Free Will, *Foundations of Islamic Law and Jurisprudence*, 2(24), pp. 119-139. (In Persian)
8. Ghaem-Magham Farahani, Mohammad Hossein (1996), *Commercial Law: Bankruptcy and Liquidation*, 1th ed., Tehran: Dadgostar Publications. (In Persian)
9. Hilli, Abul-Qasim Najm al-Din Ja'far ibn al-Hasan (1988), *Shara'i' al-Islam*, Vol. 2, Qom: Esma'ilian Press Institute. (In Persian)
10. Jafari Langaroudi, Mohammad Jafar (1983), *General Introduction to the Science of Law*, Tehran: Ganj-e Danesh. (In Persian)
11. Jafari Langaroudi, Mohammad Jafar (1995), *Legal Terminology*, Tehran: Ganj-e Danesh. (In Persian)

12. Katouzian, Naser (1984), *Civil Law (Partnerships, Compromise, Gifts)*, 1 th ed., Tehran: Eqbal. (In Persian)
13. Katouzian, Naser (1990), 'The Liability of Endorsers and Guarantors of Checks', *Journal of the Bar Association*, 4(152-153), pp. 227-240. (In Persian)
14. Mardani, Nader & Beheshti, Mohammad Javad (2007), *Civil Procedure*, Vol. 1, 3th ed., Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
15. Matin, Ahmad (2002), *Collection of Judicial Precedents (Legal Section)*, Tehran: Raham Publications. (In Persian)
16. Mirshkari, Abbas & Malekutei, Rasul (2020), 'Investigating the Possibility of Imposing Damages for Delayed Payment on the Bankrupt Debtor Guarantor in Iranian Law', *Judgment Quarterly*, 20(102), pp. 15-37. (In Persian)
17. Mousaviaan S A. (2005). 'A Study of the Provisions Concerning Penalty and Remedy for Late Payment according to Islamic Law and Jurisprudence', *Islamic Law*, 1(4), pp. 11-38. (In Persian)
18. Saghri, Mohammad (1997), *Commercial Law: Bankruptcy*, 1th ed., Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Entesharat. (In Persian)
19. Shams, Abdollah (2002), *Civil Procedure*, Vol. 2, 2nd ed., Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
20. Shams, Abdollah (2003), *Civil Procedure*, Vol. 1, 2nd ed., Tehran: Mizan Publications. (In Persian)
21. Sotoudeh Tehrani, Hassan (2011), *Commercial Law*, Vol. 4, 16th ed., Tehran: Dadgostar Publications. (In Persian)
22. Tavakoli M, Hashemi M. (2025). 'Legal Analysis of the Timing of Foreign Currency Debt Conversion in Bankruptcy: A Review of Supreme Court Decision No. 861', *The Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions*, 4(7), pp. 57-90. [doi: 10.22034/analysis.2025.728584](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.728584) (In Persian)